

چشم اندازی به آثار استاد بهزاد (۱): لوطی و عنترش زهرای خرمی پور

ابعاد (مکعب اندازه گیری)

نقاشی روی مقوا . طول ۲۵ و عرض ۲۵ سانتی متر

قدمت : معاصر ۱۳۴۶/۳/۱۰

شماره اموالی: ۳۷۹ و ۳۸۰ . قلمگیری سیاه قلم (میناتور)

این دو اثر از مجموعه خصوصی تنها فرزند بهزاد ؛ پرویز (بهزاد) بوده که در سال ۱۳۷۲ به میراث فرهنگی هدیه شد .

در سالهای نه چندان دور وقتی داستان استاد صادق چوبک لوطی و عنترش را خواندم گریستم. داستان بس تلخ و گزنده است حکایت عنتری است که درمی یابد صاحبش (لوطی) مرده است . اگر چه مرگ در ذهن حیوان مفهوم ندارد اما در می یابد که لوطی به عادت هر روز دستی به سر و گردن او نمی کشد و زنجیر میخ شده به زمین از جا کنده نمی شود آن روز برای مخمل (عنتر) متفاوتی از گذشته است لوطی هیچگونه حرکتی ندارد و هیچ دستی نیست که زنجیر او را به حرکت در آورد و از او بخواهد جای دوست و دشمن را نشان دهد .

"ناگهان وحشت تنهایی پر شکنجه ای درونش را گاز گرفت . لوطی برایش حالت همان کنده بلوط را پیدا کرده بود از او دور بود . شستش خیر شد که در آن دشت گل گشاد تنهاست و هیچ کس را نمی شناسد ."

اوج داستان زمانی است که مخمل نه تنها درد خماری را تجربه می کند بلکه از بی پناهی ترس از خطراتی که او را تهدید می کند شروع به جویدن زنجیر می کند و دهان حیوان پر از خون می شود . "عاصی شد دیوانه وار خم شد و زنجیرش را گاز گرفت و آن را با خشم جوید حلقه های آن زیر دندان صد می کرد و دندان هایش را خورد می کرد از زور خشم چشمانش گرد و گشاد شده بود . درد آواره را از یاد برد بود و زنجیر را دیوانه وار می جوید . خون و ریزه های دندان از دهنش با کف بیرون زده بود ناله می کرد و به هوا می جست ."

اعتراف می کنم هرگاه به این سطر از داستان که می رسیدم بغض گلو و اشک چشمانم مانع از خواندن ادامه داستان می شد در آن لحظه دلم می خواست دست در درون داستان برم و مخمل را از زنجیر برهانم و او را در جای امنی قرار دهم .

به هر حال هر چه استاد چوبک با تردستی کلام تصویر می سازد و مخمل را در شرایط خاص قرار میدهد استاد حسین بهزاد در دو تابلوی خود با تصویر کلام می سازد و لوطی و عنتر را سرخوش و سرمست و عاری از نگرانی آینده نشان می دهد .

در تهران قدیم یکی از نمایشهایی که همیشه باعث سرگرمی مردم می شد و عموماً در باغهای چشمه علی دوشان تپه پس قلعه عشرت آباد میدان باغشاه.....انجام می گرفت عملیات لوطی و عنتری ها و سایر حیوانات دست آموز مانند خرس بود در این سرگرمی که گاهی با موسیقی همراه بود مثل دف یا تنبک لوطی با حرکت زنجیر و با صدای ساز از عنتر می خواست جای دوست و دشمن را نشان دهد

" جای دوست کجاست؟ " صدای دف حرکت زنجیر حیوان پشتک وارو می زد و با دست بالای سر را نشان می داد .

"جای آدمای مردم آزار کجاست ؟ آنگاه مخمل سرش را می گذاشت زمین ماتحتش را هوا می کرد و با دستش روی آن فشار می آورد . "

از آنجایی که استاد بهزاد متولد ۱۲۷۲ در محله روبنده دوزان تهران بود یقیناً بارها شاهد اجرای برنامه (لوطی و عنتر) بوده چرا که صاحبان اینگونه نمایشها به محله های مختلف تهران می رفتند و به اجرای برنامه می پرداختند .

دو تابلوی نام برده از مجموعه تابلوهای زیبای استاد که بارها آن را از نزدیک دیده ام از ویژگی خاصی برخوردار است زیرا خطوط ظریف و زیبایی که چهره عنتر را می نمایاند نه تنها عنتر را تلخ و ناراضی نشان نمی دهد بلکه راحت و سرخوش می نماید .

استاد بهزاد در یکی از مصاحبه های خود در مجله تصویر به شماره ۷۰ دوره ۶ مرداد ۴۷ می گوید:
"وظیفه مینیاتوربست تجسم و ترسیم شیرین کارهای زندگی است نقاش طبیعت و اشکال را با مایه های گوناگون می نما ید اما مینیاتور زیبایی ها را کشف می کند و با زیباترین شکل به نمایش می گذارد یعنی که زیبایی را تا حد کمال اوج می دهد و در این اوج زیبایی از آن پیکره می سازد . البته این به آن معنا نیست که مینیاتوربست چشم به روی واقعیهایی که سیمای دلنشین ندارد ببندد او می تواند حتی یک زشتی را با زیباترین وجهه نقش بزند "

در تابلوی ۳۷۹ (شماره اموالی) استاد بهزاد لوطی و عنتر هر دو ایستاده و گویی در حال اجرای برنامه هستند. هیکل فریه لوطی و لبخندی که با بزرگ نمایی در چهره عنتر دیده می شود حکایت از سر خوشی آن دو دارد .

تابلوی ۳۸۰ (شماره اموالی) مرد مسنی دف در دست با چشمانی نسبتاً خمار در کنار میمون هر دو نشسته اند با این تفاوت که عنتر پشت به بیننده دارد گویی قصد دارد جای دشمن را بما نشان دهد باز با بزرگ نمایی چشمان پرسشگر او را می توان دید که بدنبال فرمان صاحبش است .

خطوط ریزی که در به تصویر کشیدن حیوان استفاده شده با ظرافت تمام شکنندگی عنتر را نشان می دهد و حتی خطهای کلفتی که در تصویر لوطی استفاده شده آن را از حالت تخت بودن به بعد می نشاند خطوط ظریف و موج موهای مرد (لوطی) پریشان و چشمان خمار آلود او غمگین است و نگاه پرسشگر او به حیوان گویی می خواهد بگوید بعد از من چه بر سر توی حیوان نگویند خواهد آمد .

باری آنچه که مهم است نگاه متفاوت استاد به زندگی و به نقاشی و به مینیاتور است گویی می خواهد به گوید آری آری زندگی زیباست بهزاد (استاد) در دوره دوم نقاشی خود که دیگر به طور اخص تابع مینیاتور گذشته نیست آدمهارا متفاوت می بیند و این تاثیر در آثار به جا مانده قابل تشخیص است همچون كرك بازان شاهنامه فردوسی مراسم عقدکنان یا آثاری که تحت تاثیر نوشته های مولانا حافظ سعدی خیام نظامی..... است چرا چگونه دیدن مهم است به قول شاهزاده کوچولو (سنت اگرو پری) " با چشم دل باید دید نه با چشم سر"

